

ماهیت هنر نو

مانیفست گروه چریکهای جنبش هنر

در باره

ماهیت هنر نو

"گروه چریکهای جنبش هنر" در تاریخ ۱۰ ژانویه ۱۹۷۰ بیانیه خود را در نیویورک منتشر کرد. این گروه با انتشار این بیانیه "اومانیزم" جدیدی را پیش روی هنر امروز می‌گذارد و کالائی شدن هنر را به هنرمندان هشدار می‌دهد.

هنر سلاخی شده و قربانی ابتذال خویش گشته است. در حالی که سیستم‌های سیاسی توده‌ها را در هم می‌کوبند و زندگی انسانی را به ویرانی می‌کشانند، هنر با نادیده گرفتن بحرانها و حماقت‌ها و پدنباله روی از زیبایی شناسی نامربوط، خود را گول می‌زند. از آنجا که سیستم‌های سیاسی حاکم به جای برآوردن نیازهای توده مردم، منافع گروه خاصی را در نظر می‌گیرند، دموکراسی حقیقی یک دروغ محض شده است.

امروزه هنر با خود بزرگ بینی و ارزش گذاری‌های غلط، برخورد می‌بالد و به جای برقراری ارتباط با مردم به تجلیل از ثروت می‌پردازد

و خود به صورت کالا هنر تجارتي و قابل خرید و فروش در بازار سهام در آمده . عامل اختناق شده و به صورت شرکت سهامی نژاد پرستی در آمده که مدیران و سهامدارانش را ثروتمند و کارگزارانش را استثمار می‌کند . همه این‌ها هدفی جز جنایت علیه زندگی انسان نیست .

هنرمحکوم به زشت ترین جنایات بر ضد انسان ، یعنی سکوت است . هنر تنها به اینکه یک ماشین زیبایی شناسی است ، قناعت کرده است و از اینکه ادامه یا تاریخ خویش است ، راضی به نظر می‌رسد . در صورتی که هنر در حقیقت به وسیله عظیمی تبدیل شده که جامعه ستمگر ما تصویر ایده آلهای خود را در آن می‌یابد . امروزه هنر ، برای منحرف کردن اذهان مردم از بحران های جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد . هنر برای آن به کار گرفته می‌شود که مردم را به قبول اختناق ناشی از خصلت سوداگران جهانی وادارد . موزه‌ها و مراکز هنری به صورت معابد مقدس در آمده اند و هنرمندانی که در این انحصار طلبی شرکت دارند و این ایده آلیزم را پرورش می‌دهند ، قدیسین این معابدند .

امروزه هنر بالاترین سمبل روند غیر انسانی تجارت است و هنری که اختناق جامعه ما را نشان دهد ، خود بخود کنار گذاشته می‌شود . هنرمندان دلقکهای نام آور جامعه انحصار گرای امروزند . از طریق همین غیر انسانی شدن است که هنر حیات بخشی خود را از دست داده و در بیشتر رشته‌های هنری عصر ما ، احساس عمداً "حذف شده و بجای آنکه احساس بیان شود ، در هم کوبیده می‌شود .

هنری یعنی چه؟ آیا هنر یک وسیله رفاهی انتزاعی و اسطوره‌ای است که باید در بازار به فروش برسد و پلیس از آن حفاظت کند؟ این چگونه هنری است که به محافظت پلیس احتیاج دارد؟ مگر نه این است که فقط اشیاء قیمتی، اموال شخصی و پول نیاز به نگهبان دارند آیا هنر هم باید چنین باشد؟ آیا اموال شخصی از زندگی و آزادی با ارزش تر است؟ مگر نه اینکه هنر باید با زندگی و آزادی در ارتباط باشد تا اموال شخصی؟

آیا جز این است که هنرمند باید با بحرانهای اساسی روانی و اخلاقی و احساسی هم‌ما در ارتباط باشد؟ یک هنرمند چگونه می‌تواند وجود خارجی داشته باشد، در حالی که هنرش تنها با تجارت هنر سروکار دارد؟ چگونه می‌توانیم به یک خط سفید در طول یک بوم نقاشی، یا به یک مجسمه غول آسا از اسکناس یک دلاری، یا به ارتباط زیبا شناسانه یک ورقه فلزی رنگین بر کف اطاق، یا تصویر یک خطر آه‌ن که به هیچ جادریبایان منتهی نمی‌شود، دل خوش کنیم، در حالی که "سانگمی ها" Songmy و "فردهامپتن ها" Fred Hamptons را در برابر چشمان ما به سلاخ خانه می‌برند؟ اندیشه تجارت، مفهوم اصلی هنر را منحرف کرده. امروز، هنر ارزش‌های زندگی و آزادی را نفی می‌کند.

هنر بازیکه بی معنائی است در دست کسانی که برای کمک به اختناق ارزش‌های حیاتی و انسانی را سرکوب می‌کنند، بازیچه‌ای است برای سفیدپوستان به اصطلاح برگزیده که در این سرزمین فرهنگ سیاهان و پورتوریکوئی‌ها و سرخ‌پوستان را به نابودی کشاندند،

همان برگزیدگانی که یک فرهنگ بیگانه و نامربوط را با فشار و زور بر دیگران تحمیل کردند.

آیا هنر یعنی همین؟ بازی متمولان و زورگویی و ویرانگری اینان؟ یا یک روند آموزشی است برای آگاهی بخشیدن و انسانی کردن که در برابر جنون و جنایت جامعه ما بایستد و به زندگی معنا بدهد.

تجارت چیست؟ جامعه‌ای که تنها بر مفهوم تجارت تاکید دارد چیست؟ تجارت آزاد یعنی چه؟ معنای دقیق تجارت، انحصارگرایی برای کسب سود هر چه بیشتر است. این ادراک تنها با مالکیت و چگونگی افزایش آن رابطه دارد و هیچ ربطی به توده مردم ندارد. خلق با تحقق پذیرفتن تجارت، قربانی ثروت و صاحبان آن می‌شود.

فقر، استثمار، تبعیض نژادی، نژادپرستی و جنگ، نتایج مستقیم مفهوم اینگونه تجارت است. آیا امروز در آمریکا تجارتی را سراغ دارید که به طریقی جنگ ویتنام و نژادپرستی را یاری نکند؟ این همان چیزی است که هنر باید با آن در ارتباط باشد؟ با تجارت و درنده‌خوئی اش و با متفرعات غیر انسانی اش؟ در حقیقت هنر باید مدام با تجارت در حال پیکار باشد، نه دوستی!

بیائید به بیراهه نرویم. هنر مند همانقدر گناهکار است که یک سوداگر. هنرمند با تولید کالای هنری خود یک سوداگر شده است. هنر مند برای آنکه کالای خود را جذب بازار سازد و بر قیمت آن

بیافزاید، باید در باره خود و اثرش ایجاد شبهه کند. نمایشگاه وسیله‌ای است که این کالا پخش شود. موزه جایی است که به اثر هنر و هنرمند تقدس می بخشد. مجموعه دار هنری محترم آثار او می-شود. مقامات شرکت های بزرگ این کالاها را برای تقدس و عقلانی جلوه دادن تصورات خود، به کار می گیرند. نشریات هنری، مجلات تجاری، گزارش گران اقتصادی دنیای هنر هستند. در این میان، منتقدان حکم تازیانه را برای همه دارند.

مفهوم هنر به عنوان کالا چنان ریشه گرفته که هنر بیشتر به بنگاه های تبلیغاتی خیابان مدیسون شبیه شده است. فعالیت هنرمند از فروش اثرش به مجموعه داران آغاز می شود. سپس به نمایش مکان های صنعتی گران قیمت که به وسیله سرمایه داران بزرگ اداره می شود و برای ارائه تصویر بهتری از کسب و کار آنان است، ادامه می یابد و بالاخره به فروش ایده به خریداران متمکن خاتمه می پذیرد. بدینگونه هنرمند یک عامل روابط عمومی، یک مامور سری برای واژگون کردن فرهنگ شده است.

امروزه انگیزه هنر به عنوان یک کالای مصرفی چنان پذیرفته شده که هنرمند بسادگی وبی هیچ دلواپسی و تردیدی پشتیبانی مالی شرکت های بزرگ و ماموریت های دولتی را می پذیرد تا به نابودی انسان و انحصار طلبی انحصار طلبان یاری کند. آری، هنرمند به اندازه سوداگران متهم به جنایت است.

چه چیزی لازم است تا یک تغییر بنیانی را در جهت رهایی

نر از تجاوز تجارت به وجود بیاورد. انقلابی که هنر را آزاد کند به خدمت آزادی و بیان عقاید خود در آورد، انقلابی که به ستیز علیه خشونت برخیزد و آنچه را که هنر امروز از آن جانبداری می-تد، طرد نماید. شما هم می توانید در این تحول شرکت کنید. عمل ما می تواند برگزیدگان را مجبور کند دست از گریبان هنر بردارند. حقوق این منظور به کار و کوشش شما نیاز دارد. اگر هنر شما با فعالیت های سیاسی شما تناقض دارد، اگر کار هنری شما، فعالیت سیاسی شما را منعکس نمی کند، حتما " یکی از ایندو دروغ است. برای اینکه یک تحول انقلابی موفق به وجود آورید، باید قادر باشید بصورتی موثر فکار و عواطف و فعالیت های خود را بروز دهید. این روند واقعی ارزش است. اساس هنر بیان است. انقلاب شکلی از هنر است.

اگر شما به عنوان یک هنرمند، اختناق جامعه را بپذیرید و با بیستم آن کار کنید، شما در راه تحول مانع ایجاد کرده اید. البته باید عوامل واژگون کننده داخلی را فراموش کرد و اینکه راههای یادی برای انقلاب وجود دارد، ولی موضوع اساسی این است که کار فعالیت شما همیشه منعکس کننده و مقابله کننده بحرانهای جامعه ای است که مادر آن زندگی می کنیم. تازمانی که هنرمند برای برگزیدگان ذوقه می رساند، آنان قادر به نظارت و کنترل هنر خواهند بود و اجازه بیان آزاد را به هنر نخواهند داد.

اگر قرار بر این باشد که هنر به معنای راستین بیان خود بر ردد، باید ارزشهای پولی خود را طرد کند، باید همه ارزش گذاری

های سوداگرانه زیبایی شناختی را رد کنند، باید از فساد تجارت آزاد شود. هنر باید با نیازهای مردم سروکار داشته باشد، باید مستقیماً به ارزش های زندگی انسانی و آزادی وارد شود، باید از ابتذال و عدم رابطه بگریزد، باید افکار بیننده را در جهت آگاهی به واقعیت بحرانها، تکان دهد، باید بینندگان خود را در عمل درگیر کند، باید سؤال کند، باید برانگیزاند.

هنر باید خود را از هدف تولید اشیاء تطهیر کند. با آنکه گاهی هنر به بررسی اتفاقات می پردازد، ولی این کنش های عمدی نامربوط و بیهوده اند. اینگونه آثار هنری به محیط تکنولوژی که کمتر به زیبایی شناسی مربوط است، می پردازد و با تعقل در آنها، به طور انتزاعی فقط بحرانها را به بازی می گیرد. پوسترها و هنر تبلیغاتی که کمتر به طرح مسائل می پردازند و مستقیماً "اساس بحرانها را بررسی نمی کنند، فقط در مرحله تعقلی مساله باقی می مانند.

بعنوان مثال در زمینه های غیر از هنر، می توان به اختلاف بین تماشای تظاهرات از طریق تلویزیون در اتاق نشیمن و شرکت در تظاهرات در خیابان، اشاره کرد. در این جا، تلویزیون واسطه ای است بین شما و واقعیت عمل، فاصله ای است بین شما و بحران.

شما یک بحران آنی یا یک موقعیت واقعی فوری را می توانید از طریق یک اثر عملی شدت بخشید و از ناخوانایی بین هنر و عمل بهره برداری کنید. هنر باید بر حواس حمله کند و ذهن را دگرگون سازد، هنر باید با روح به گفتگو بنشیند.